



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۳۲	تاریخ	۱۴۰۴ / ۱۰ / ۰۶
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال					
عنوان ۴	مسأله شانزدهم: بررسی وجوب یا عدم وجوب زکات بر کافر					
عنوان ۵	بررسی و نقد ادله عدم تکلیف کفار به فروع دین ❖ دلیل چهارم: سیره مسلمانان و عدم اجبار کفار بر تکالیف شرعی ➤ دسته بندی تکالیف و تحلیل پاسخ به استدلال سیره ▪ قسم اول: واجبات عبادی ▪ قسم دوم: واجبات مالی ▪ قسم سوم: سایر واجبات غیر مالی					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه به نقد و بررسی استدلال قائلین به عدم تکلیف کفار به فروع دین، با تکیه بر «سیره مسلمین» می پردازد. گزیده مباحث مطرح شده به شرح زیر است:

۱. واکاوی سیره عملی در مواجهه با کفار: برخلاف ادعای مستشکلین، عدم اجبار کفار بر عباداتی نظیر نماز و روزه، ناشی از عدم تکلیف آنان نیست؛ بلکه به دلیل مشروط بودن صحت این عبادات به «قصد قربت» است که از کافر متمشی نمی شود. اما در امور غیرعبادی همچون وفای به عقود و رد امانات، سیره بر الزام و اجبار آنان استوار بوده است.
۲. ماهیت جزیه و تداخل تکالیف مالی: تحلیل دقیق مبالغ دریافتی از اهل ذمه نشان می دهد که «جزیه» در واقع ماهیتی مرکب داشته و مشتمل بر مقادیر خمس و زکات بوده است. از آنجا که کفار به عناوین شرعی تقییدی نداشتند، دولت اسلامی این وجوه را تحت عنوان جزیه یا مصالحه دریافت می کرد. شواهد تاریخی، همچون اخذ «عشر و نصف العشر» از یهود خیبر توسط رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مضاعف نمودن صدقه برای بنی تغلب، گواهی بر این مدعاست.
۳. کیفر بر محرمات و حدود شرعی: سیره قطعی و روایات معتبر، از جمله روایت زراره از امام صادق علیه السلام، مؤید آن است که کفار در صورت تجاهر به محرماتی چون ربا، اکل لحم خنزیر و مناکح محرمه، مورد مؤاخذه قرار می گرفتند. همچنین بر اساس اطلاق آیه شریفه «الزَّالِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً...»، آنان در صورت ارتکاب جرایم منافی عفت، مشمول حدود الهی می شدند؛ هرچند اجرای این حدود در گرو اثبات شرعی و نبود ملاحظات ثانویه سیاسی بوده است.

نتیجه‌گیری: عدم مطالبه برخی فروع با عناوین خاص از کفار، به معنای سقوط تکلیف آنان نیست؛ بلکه حاکمیت اسلامی با لحاظ ظرفیت و مبانی اعتقادی آنان، حقیقت احکام (معنوی) را در قالب‌هایی چون جزیه و قرارداد ذمه پیاده‌سازی می‌نموده است؛ بنابراین، سیره نه تنها دال بر عدم تکلیف نیست، بلکه در مواضع متعددی مؤید اشتراک کفار و مسلمین در تکالیف شرعی است.

بررسی و نقد ادله عدم تکلیف کفار به فروع دین

دلیل چهارم: سیره مسلمانان و عدم اجبار کفار بر تکالیف شرعی

از جمله ادله‌ای که قائلین به عدم تکلیف کفار به فروع بدان تمسک جسته‌اند، سیره جاریه میان اصحاب و عموم مسلمین در عدم اجبار کفار بر انجام تکالیف شرعی است. در اوراق تاریخ ثبت نشده است که خلفای جور یا خلفای عدل، کفار را به ادای تکالیف خویش ملزم کرده باشند؛ به طوری که مثلاً آنان را به اقامه نماز، ادای روزه یا پرداخت خمس و زکات فرمان دهند. این امر نشانگر آن است که کفار مکلف به فروع نبوده‌اند، وگرنه حکام، ایشان را به انجام این امور و می‌داشتند؛ دست کم حکام عدلی چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران حاکمیت خویش چنین می‌کردند. همچنین مثلاً بر شرب خمر کفار اقامه حد نمی‌کردند و یا به سبب زنای کافر، حدی جاری نمی‌ساختند.

دسته‌بندی تکالیف و تحلیل پاسخ به استدلال سیره

پاسخ ما به این استدلال هنوز به کمال نرسیده است. تکالیف شرعی که ادعا شده حکام، کفار را به ادای آنها اجبار نمی‌کردند، بر سه قسم اصلی منقسم می‌شوند:

قسم اول: واجبات عبادی

پیش‌تر بیان شد که شاید عدم اجبار ایشان از آن روی باشد که انجام این واجبات از سوی آنان صحیح نبوده است؛ بنابراین، عدم اجبار حکام برخاسته از عدم امکان تمشق قصد قربت از سوی کفار و عدم صحت این عبادات از ایشان بوده است.

قسم دوم: واجبات مالی

واجبات مالی در قالب جزیه از آنان دریافت می‌شد که مقدار آن یا نصف، یا ثلث و یا ربع محصولشان بود. چنانچه مجموع خمس و زکات را محاسبه کنیم، در حقیقت همان ربع خواهد بود. برای نمونه، اگر عدد ۱۰۰ را در نظر بگیریم، خمس آن ۲۰ و نصف العشر (پنج درصد) آن ۵ خواهد بود که مجموعاً ۲۵ می‌شود؛ یعنی دقیقاً همان ربعی که از آنان اخذ می‌شد. آنچه دریافت می‌گردید، معادل مجموع خمس و زکات بود و البته گاهی مبالغ بیشتری نیز دریافت می‌کردند. روشن است که اگر ربع کفایت نمی‌کرد، مثلاً «ثلث» می‌گرفتند که طبعاً بیش از خمس و زکات می‌شد. خلاصه آنکه این جزیه دریافتی از کفار، مشتمل بر خمس و زکات بوده است؛ منتها چون آنان به خمس و زکات اعتقادی نداشتند، این مبالغ تحت عنوان جزیه اخذ می‌شد.

قسم سوم: سایر واجبات غیرمالی

سایر واجبات غیرمالی مانند وجوب ردّ امانت، وفای به عقود، ادای دین و امثال اینها را شامل می‌شود. چه کسی مدعی است که کفار را به امتثال این امور اجبار نمی‌کردند؟ چنانچه کافری از وفای به عقود سر باز می‌زد، کارش به دادگاه و نزد قضات می‌کشید، یا اگر در ادای دین و امانت کوتاهی می‌کرد، قطعاً حکام وقت آنان را مؤاخذه نموده و به ادای این حقوق ملزم می‌ساختند.

کیفر بر ارتکاب محرمات و شواهد روایی

در خصوص محرماتی چون سرقت و زنا و امثال آن نیز، چه کسی گفته است که در دولت‌های اسلامی آن روزگار، آنان را عقاب نمی‌کردند؟ بلکه عقاب می‌شدند. گواه بر اینکه در ارتکاب این گونه محرمات عقاب می‌شدند، روایتی است که مرحوم شیخ به سند صحیح از زراره، از ابی عبد الله علیه السلام نقل کرده است، قال:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ الْجَزِيَةِ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ عَلَى أَنْ لَا يَأْكُلُوا الرِّبَا، وَلَا يَأْكُلُوا لَحْمَ الْخِنْزِيرِ، وَلَا يَنْكِحُوا الْأَخْوَاتِ، وَلَا بَنَاتِ الْأَخِ، وَلَا بَنَاتِ الْأُخْتِ، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ مِنْهُمْ بَرِئَتْ مِنْهُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَذِمَّةُ رَسُولِهِ ﷺ، قَالَ: وَلَيْسَتْ لَهُمُ الْيَوْمَ ذِمَّةٌ!»

در این روایت بر مؤاخذه و اجبار تصریح شده است؛ زیرا قرارداد ذمه آنان متضمن تعهد به این موارد بوده است. در مسأله اکل میت و خمر، آیا دلیلی داریم که اگر اینها را علناً مرتکب می‌شدند، مؤاخذه نمی‌گشتند؟ خیر، دلیلی نداریم که آنان علناً مرتکب این محرمات می‌شدند. از سوی دیگر، حاکم اسلامی مأمور به فحص و تفتیش نبوده است؛ افزون بر اینکه در اغلب ادوار، حکام اسلامی متعهد و پایبند به احکام الهی بر سر کار نبودند. این حکام تقیدی نداشتند و ممکن بود حتی در صورت توان، به دلیل تسامح یا ملاحظات سیاسی (بیم پیوستن آنان به دشمن) برخورد نکنند. خلاصه آنکه دلیلی نداریم که آنان را بر اکل لحم خنزیر مؤاخذه نمی‌کردند. بله، ممکن است اینها در کلیساهای خود یا در مجامع خاص خویش که تظاهر محسوب نمی‌شد، این اعمال را انجام می‌دادند؛ نه اینکه در کوی و برزن آزادانه عمل کنند. لذا سراغ نداریم که در حکومت‌های اسلامی، فروشگاه‌های مخصوص لحم خنزیر یا بیع خمر در سوق مسلمین دایر بوده باشد، ولو آنکه مختص خودشان باشد.

پرسشگر: [سؤال درباره مسأله حد و تعزیر و آیه مربوطه]

استاد: مسأله حد یا تعزیر بحث دیگری است، اما به هر روی ما معتقدیم که بر اساس قواعد باید بر آنان حد جاری کرد؛ مثلاً اگر مرتکب زنا شوند، منتها باید به اثبات برسد. وقتی گفته می‌شود: «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»^۲ که پیش‌تر گفتیم، مراد از این «حُرْمَ ذَلِكَ» حرمت تکوینی است و نه حرمت تشریعی که مدنظر مرحوم خوئی بود.

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الجهاد، ابواب جهاد العدو و ما یناسبه، ب ۴۸، ح ۱.

۲. سورة نور: ۳.

اخذ وجوهات مالی در سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله

پاسخ دوم ما از استدلال به سیره این است که روایاتی داریم دال بر اینکه واجبات مالی، حتی نظیر زکات و خمس، در صدر اول از کفار اخذ می شده است؛ از جمله روایت صحیحة السند شیخ به اسنادش از احمد بن محمد بن عیسی، از بن زنی که:

«ذَكَرْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام الْخَرَاجَ وَمَا سَارَ بِهِ أَهْلُ بَيْتِهِ، فَقَالَ: مَا أَخَذَ بِالسَّيْفِ فَذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ يُقْبَلُهُ بِالَّذِي يَرَى وَقَدْ قَبَّلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خَيْبَرَ، وَعَلَيْهِمْ فِي حَصَصِهِمُ الْعُشْرُ وَنِصْفُ الْعُشْرِ^١؛

گفتیم این «عشر و نصف العشر» ظهور در خمس و زکات دارد. در اینجا تعبیر به خمس و زکات نمی شود زیرا آنان بدان معتقد نبودند. معلوم می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله از یهود خیبر در واقع، زکات دریافت می کرده است. روایت دیگری نیز با سندی دیگر و مشتمل بر اضافه ای موجود است؛ روایت کلینی چنین است:

عن اصحابنا، عن احمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن احمد بن اشیم، عن صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر بن زنی:

«ذَكَرْنَا لَهُ الْكُوفَةَ وَمَا وَضَعَ عَلَيْهَا مِنَ الْخَرَاجِ وَمَا سَارَ فِيهَا أَهْلُ بَيْتِهِ، فَقَالَ: مَنْ أَسْلَمَ طَوْعًا تَرَكْتُ أَرْضَهُ فِي يَدِهِ إِلَى أَنْ قَالَ: وَمَا أَخَذَ بِالسَّيْفِ فَذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ يُقْبَلُهُ بِالَّذِي يَرَى كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِخَيْبَرَ، وَعَلَى الْمُتَقَبِّلِينَ سِوَى قِبَالَةِ الْأَرْضِ الْعُشْرُ وَنِصْفُ الْعُشْرِ فِي حَصَصِهِمْ^٢؛

این فراز که می فرماید: «عَلَى الْمُتَقَبِّلِينَ سِوَى قِبَالَةِ الْأَرْضِ الْعُشْرُ وَنِصْفُ الْعُشْرِ فِي حَصَصِهِمْ» شاهد مقصود ماست؛ یعنی افزون بر مبلغی که بابت اجاره زمین (قباله ارض) از آنان دریافت می شد، عشر و نصف العشر نیز می گرفتند. البته در این روایت دوم، وثاقت علی بن احمد بن اشیم ثابت نیست و ممکن است کسی در آن تشکیک کند؛ اما ما بر اساس علم به اتحاد دو روایت، بیانی داریم که طبق آن، ضعف یکی از روایات مخدوش کننده نیست؛ یعنی روایت پیشین، این روایت را از لحاظ صدور از معصوم تأیید می کند و با احراز اصل صدور، می توانیم به متن زائد در روایت دوم اطمینان یابیم. بر فرض عدم حصول چنین اطمینانی، با همان روایت اول یقین می یابیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از یهودیان خیبر عشر و نصف عشر دریافت می کرده است.

اشکال مرحوم آیت الله خوئی

مرحوم آقای خوئی بر این استدلال اشکال نموده اند که در روایت مذکور تصریح نشده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله این وجوهات عشر و نصف عشر را از یهودیان می گرفتند؛ شاید از مسلمینی می گرفتند که در خیبر اشتغال داشتند؛ زیرا خیبر هرچند متعلق به یهود بود، اما پس از فتح، تماماً در دست آنان باقی نماند و بسیاری از مسلمین در آنجا به کار مشغول شدند؛ لذا دلیلی نداریم که این مبالغ از یهودیان اخذ شده باشد.

١. وسائل الشیعة؛ کتاب الزکاة، ابواب زکاة الغلّة، ب ٧، ح ٣.

٢. همان؛ ح ٢.

جواب اشکال مرحوم آیت الله خویی

در پاسخ به این فرمایش باید گفت که در نص صریح آمده است که این «عشر و نصف العشر» را حضرت رسول صلی الله علیه و آله از یهود دریافت می کردند. روایت دیگری داریم که شیخ و صدوق هر دو به سند صحیح از محمد بن مسلم نقل می کنند:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الشِّرَاءِ مِنْ أَرْضِ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى، فَقَالَ: لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ، قَدْ ظَهَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى أَهْلِ خَيْبَرَ، فَخَارَجَهُمْ عَلَى أَنْ يَتْرَكَ الْأَرْضَ فِي أَيْدِيهِمْ يَعْمَلُونَهَا وَيَعْمُرُونَهَا...»^۱؛

این سؤال درباره یهود و نصاریست و به قرینه آن، معلوم می شود که مراد حضرت از «اهل خیبر»، یهودیان آنجا هستند. وقتی واژه «خارجهم» به کار می رود، ناظر به تعامل با یهود است. پس آن روایتی که می گوید از اهل خیبر عشر و نصف العشر اخذ می شد، مقصود یهودیان است، نه مسلمین.

روایت بنی تغلب و جزیه مضاعف

روایت دیگری که بر اخذ خمس و زکات از کفار در صدر اول دلالت دارد، روایت بنی تغلب است. آنان قومی از نصارا در شمال جزیره العرب و منطقه شامات بودند. اینان در زمان عمر گفتند ما جزیه نمی پردازیم؛ چرا که آن را موجب تحقیر خویش می دانیم و از عمر خواستند آنان را معاف دارد. روایت چنین است:

«ان بنی تغلب انفو من الجزیه و سألو عمر ان یعفیهم فخشى ان يلحقوا بالروم فصالحهم علی ان يضعف علیهم الصدقه»

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ الرَّضَا عليه السلام: إِنْ بَنِي تَغْلِبَ أَنْفَعُوا مِنَ الْجَزْيَةِ وَ سَأَلُوا عُمَرَ أَنْ يُعْفِيَهُمْ، فَخَشِيَ أَنْ يَلْحَقُوا بِالرُّومِ، فَصَالَحَهُمْ عَلَى أَنْ صَرَفَ ذَلِكَ عَنْ رُؤُوسِهِمْ وَ صَاعَفَ عَلَيْهِمُ الصَّدَقَةَ، فَعَلَيْهِمْ مَا صَالَحُوا عَلَيْهِ وَ رَضُوا بِهِ إِلَى أَنْ يَظْهَرَ الْحَقُّ»^۲؛

بنی تغلب از پرداخت جزیه استنکاف داشتند. عمر از بیم آنکه مبادا به رومیان پیوندند، مصالحه کرد که جزیه نگیرند اما صدقه (زکات) را دو برابر از آنان بستانند. این مطلب صریح در اخذ زکات از آنان است.

تحلیل صدقات و اموال حرام اهل ذمه

دلیل دیگری که بر اخذ زکات و خمس از کفار و الزام آنان به احکام شرعی دلالت دارد، روایت کلینی به سند صحیح از محمد بن مسلم است:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ صَدَقَاتِ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَ مَا يُؤْخَذُ مِنْ جَزْيَتِهِمْ مِنْ ثَمَنِ خُمُورِهِمْ وَ خَنَازِيرِهِمْ وَ مَيْتَتِهِمْ، قَالَ: عَلَيْهِمُ الْجَزْيَةُ فِي أَمْوَالِهِمْ تُؤْخَذُ مِنْ ثَمَنِ لَحْمِ الْخَنَزِيرِ أَوْ خَمْرِ فَكُلُّ مَا أَخَذُوا مِنْهُمْ مِنْ ذَلِكَ فَوزر ذلك عليهم وَ ثَمَنُهُ لِلْمُسْلِمِينَ حَلَالٌ يَأْخُذُونَهُ فِي جَزْيَتِهِمْ»^۳؛

۱. همان؛ کتاب الجهاد، ابواب جهاد العدو و ما یناسبه، ب ۷۱، ح ۲.

۲. همان؛ ب ۶۸، ح ۵.

۳. همان؛ ب ۷۰، ح ۱.

در اینجا واژه «صدقات» ظهور در زکات دارد و در عرض جزیه ذکر شده است. سائل می پرسد با پولی که آنان از راه فروش خمر، خنزیر و میته به دست آورده و به ما می دهند، چه کنیم؟ این پرسش نشان می دهد که اصل حرمت این افعال نزد سائل مسلم بوده و آنان را مکلف می دانسته است. حضرت نیز ردع فرموده و تأیید کردند که اشکالی ندارد؛ نه اینکه ثمن خمر و خنزیر برای آنان حلال باشد. نفس سؤال سائل، گویای تکلیف آنان بر حرمت است.

شبهه انحصار در جزیه

روایتی صحیح السند از امام باقر علیه السلام نقل شده که ممکن است دست مایه اشکال بر مدعای ما گردد:

«مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي أَهْلِ الْجَزْيَةِ يُؤْخَذُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَمَوَاشِيهِمْ شَيْءٌ سِوَى الْجَزْيَةِ؟ قَالَ: لَا؛

پرسیده شد که آیا از اهل جزیه، افزون بر جزیه چیزی دریافت می شود؟ فرمودند: خیر. طبق این روایت، تنها جزیه اخذ می شد و خمس و زکاتی در کار نبود.

پاسخ به اشکال

پاسخ همان است که پیش تر گذشت: خود این جزیه مشتمل بر خمس و زکات بوده است؛ به همین سبب حضرت فرمودند چیزی مضاف بر آن دریافت نمی گردد. بله، چنانچه در مواردی مصلحت اقتضا می کرد، حاکم به زیاده یا نقصان اقدام می نمود؛ بنابراین، روایت مذکور با مدعای ما منافاتی ندارد. جزیه دریافتی که نصف، ثلث یا ربع بود، مقادیر خمس و زکات را در بر می گرفت و لذا تحت عنوان صدقه ای جداگانه، چیزی مطالبه نمی شد.

پرسشگر: [سؤال درباره نحوه تفکیک جزیه و صدقه]

استاد: بله؛ حاکم افزون بر آنچه از اهل ذمه به عنوان جزیه دریافت می کرد، مبالغی را نیز تحت عنوان صدقه اخذ می نمود؛ بدین معنا که جزیه را از سایر وجوهات متمایز می ساخت، هرچند به عنوان خمس و زکات مصطلح دریافت نمی کرد؛ اما حقیقت آن است که خود جزیه، مشتمل بر خمس و زکات بوده است. البته در پاره ای موارد، علاوه بر جزیه، مبالغ دیگری نیز تحت عنوان صدقات دریافت می شد.

پرسشگر: [سؤال درباره ظهور لفظ جزیه در خمس و زکات]

استاد: ما مدعی نشدیم که لفظ جزیه ظهور در خمس و زکات دارد؛ بلکه استدلال بر این است که چون حاکم به میزان مقادیر خمس و زکات از آنان مال دریافت می کرد، دیگر نیازی به مطالبه وجوهی با عناوین جداگانه «خمس» یا «زکات» نبود. از آنجا که کفار قصد قربت نمی کنند، وجهی نداشت که از آنان خواسته شود با چنین قصدی زکات یا خمس بپردازند؛ اما چون معادل آن مبالغ را پرداخت می کردند، دولت اسلامی فشار نمی آورد که لزوماً با این عناوین دریافت کند. با این حال، گاهی نیز وجوهات را با عنوان خمس و زکات می گرفتند که این امر به طاقت و توان مالی آنان بستگی داشت. اگر اهل ذمه درآمد سرشاری داشتند، افزون بر جزیه، خمس و زکات نیز مطالبه می شد و هرگاه توان مالی نداشتند، به همان جزیه ای که متضمن خمس و زکات بود، بسنده می کردند. گفتیم کمترین جزیه «ربع» بود؛ ربع عدد ۱۰۰ معادل ۲۵ است که هم مشتمل بر ۲۰ درصد خمس است و هم ۵ درصد زکات (نصف العشر).

پرسشگر: [سؤال درباره اهمیت عنوان وجوهات]

استاد: بحث بر سر «معنون» است و نه «عنوان». حتی اگر این وجوهات با نام‌های دیگری اخذ شده باشد، مخدوش‌کننده استدلال ما نیست. هم با عنوان می‌گرفتند و هم بدون عنوان. حقیقت مطلب این است که چه با این عناوین و چه بدون ذکر آنها، مقصود حاصل است؛ زیرا برای آنان قصد قربت مطرح نبوده است. اگر توان داشتند، علاوه بر جزیه، «عشر و نصف العشر» می‌پرداختند و در صورت عدم توان، بر این مبنا که جزیه مشتمل بر خمس و زکات است، چیزی افزون بر آن دریافت نمی‌شد.

روایت محمد بن مسلم و زرارہ در تأیید تداخل حقوق

دلیل بر اینکه مقصود از آن جزیه، همان جزیه متضمن خمس و زکات بوده، روایتی صحیح از محمد بن مسلم و زرارہ است:

«... قَالَ: وَقَالَ ابْنُ مُسْلِمٍ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَرَأَيْتَ مَا يَأْخُذُ هَؤُلَاءِ مِنْ هَذَا الْخُمْسِ مِنْ أَرْضِ الْجَزْيَةِ وَيَأْخُذُ مِنَ الدَّهَاقِينَ جِزْيَةً رُؤُوسِهِمْ أَمَّا عَلَيْهِمْ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مُؤَظَّفٌ؟ فَقَالَ: كَانَ عَلَيْهِمْ مَا أَجَاؤُا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَيْسَ لِلْإِمَامِ أَكْثَرُ مِنَ الْجِزْيَةِ. إِنْ شَاءَ الْإِمَامُ وَضَعَ ذَلِكَ عَلَى رُؤُوسِهِمْ وَلَيْسَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ شَيْءٌ، وَإِنْ شَاءَ فَعَلَى أَمْوَالِهِمْ وَلَيْسَ عَلَى رُؤُوسِهِمْ شَيْءٌ، فَقُلْتُ: فَهَذَا الْخُمْسُ؟ فَقَالَ: إِنَّمَا هَذَا شَيْءٌ كَانَ صَالِحَهُمْ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم»؛

مراد از «يَأْخُذُ هَؤُلَاءِ»، حکام وقت هستند. «أَرْضِ الْجَزْيَةِ» زمینی است که در اختیار اهل کتاب و کفار قرار دارد و «دهاقین» همان زرتشتیانی بودند که غالباً به فارسی‌زبانان اطلاق می‌شد. در ادامه سائل می‌پرسد: «أَمَّا عَلَيْهِمْ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مُؤَظَّفٌ؟» یعنی آیا افزون بر آنچه مقرر شده (وظیفه)، چیز دیگری هست؟ حضرت در پاسخ می‌فرماید: «بله، آنچه خود پذیرفته‌اند از آنان گرفته می‌شود و امام حقی بیش از جزیه ندارد». سپس می‌فرماید: «إِنْ شَاءَ الْإِمَامُ وَضَعَ ذَلِكَ عَلَى رُؤُوسِهِمْ وَلَيْسَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ شَيْءٌ، وَإِنْ شَاءَ فَعَلَى أَمْوَالِهِمْ وَلَيْسَ عَلَى رُؤُوسِهِمْ شَيْءٌ». در نهایت سائل می‌پرسد: آیا این تحت عنوان خمس است؟ حضرت فرمودند که خمس نیست، بلکه فرمودند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این گونه با آنان مصالحه می‌کرد؛ یعنی حضرت چیزی افزون بر آن تحت عنوان خمس دریافت نمی‌کردند؛ چراکه خود آن مبلغ، متضمن خمس بود.

و صلّى الله على محمد وآله الطاهرين